

اثر پیش‌رو با عنوان «مطالعات حدیثی و زبان‌شناسی تاریخی»، از محمدحسن احمدی عضو هیئت علمی دانشگاه تهران است. این کتاب، مبتنی بر ضرورت رویکرد روش‌مند تاریخی به متون دینی و به منظور ایجاد شفافیت در استدلال‌های تاریخی حوزه مطالعات حدیثی، به تأسیس و تبیین اصول چهارده‌گانه، می‌پردازد و مشتاقانه و مسئولانه، در فضای نظریه‌پردازی این حوزه گام می‌نهد. پیش از این، کتاب «روش‌شناسی تاریخی در علوم قرآن و حدیث» با تقریظ مرحوم استاد آئینه‌وند و مقدمه قرآن‌پژوه آلمانی پرفسور نویورت از همین نویسنده، موفق به کسب افتخار در جشنواره پژوهش مرکز اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران و همچنین همایش کتاب سال حوزه شده بود.

<http://zabanshenasitarikhi.ir/>



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مطالعات جدید در زبان‌شناسی تاریخی

محمد حسن احمدی

هیئت علمی دانشگاه تهران

سرشناسه : احمدی، محمد حسن، ۱۳۵۷
عنوان و نام پدیدآور: مطالعات حدیثی و زبان شناسی تاریخی / محمد حسن احمدی.
مشخصات نشر : قم: دانشگاه قم، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری : ۴۶۴ ص.
شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۸۴۳۶-۳۰-۰
وضعیت فهرست نویسی : فیبا
یادداشت : ص.ع. به انگلیسی: Mohammad Hassan Ahmadi. Hadith studies and historical philology
یادداشت : کتابنامه
موضوع : حدیث
موضوع : Hadith
موضوع : حدیث - روش شناسی
موضوع : Hadith -- Methodology
موضوع : زبان شناسی تاریخی
موضوع : Historical linguistics
شناسه افزوده : دانشگاه قم
رده بندی کنگره : ۱۱۲/۸/۳م ۱۳۹۷ BP
رده بندی دیویی : ۲۶/۲۹۷
شماره کتابشناسی ملی : ۵۲۵۷۵۴۵



مطالعات حدیثی و زبان شناسی تاریخی

محمد حسن احمدی (mhahmadi23@gmail.com)

ناشر: انتشارات دانشگاه قم

ناظر چاپ: علیرضا معظمی

طراحی جلد: استاد نجابتی- چمن خواه

سال چاپ: ۱۳۹۷

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

بهاء: ۶۰۰,۰۰۰ ریال

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۴۳۶-۳۰-۰

مراکز پخش:

۱- انتشارات دانشگاه قم: قم، بلوار الغدیر، دانشگاه قم، کتابخانه مرکزی، اداره چاپ و نشر، تلفن: ۰۲۵-۳۲۱۰۳۳۴۴

۲- کتاب شهر: قم، چهارراه شهدا، پلاک ۵۷۸، فروشگاه کتاب شهر، تلفن: ۰۲۵-۳۷۷۴۴۰۱۵ / ۰۹۱۲۷۴۶۸۵۷۹

۳- پردیس فارابی دانشگاه تهران: قم، جاده قدیم تهران، فروشگاه کتاب، تلفن: ۰۲۵-۳۶۱۶۶۳۰۷

۴- بوستان کتاب: قم، چهارراه شهدا، فروشگاه مرکزی، تلفن: ۰۲۵۳۷۷۴۳۴۲۶

۵- به صورت اینترنتی: <http://zabanshenasitarikhi.ir>

قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ
فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا
هُوَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ



جای خالی دو افق و چشم انداز مهم، در میان انبوه رسالت های حوزه های
علمیه، احساس می شود:

اول، لزوم اتخاذ رویکرد علمی در کنار ترویجی در عرصه بین الملل.
و دوم، لزوم توجه به رویکرد تاریخی نگری به متون دینی.

در این میان، آیت الله العظمی بروجردی (ره) را نقطه عزیمت این دو ضرورت
می دانم.

به پیشگاهش درود می فرستم...

و این اثر را به روح بزرگوارش تقدیم می کنم.

توجه: © هر شخص حقیقی یا حقوقی که ایده‌ای از اثر یا تمام یا قسمتی از اثر را بدون اجازه نویسنده و ناشر، به هر عنوان به صورت الکترونیکی یا چاپی، نشر یا پخش یا عرضه یا تکثیر یا تجدید چاپ نماید؛ مورد پیگرد قانونی قرار می‌گیرد.

مقدمه ناشر



فضای علمی کشور، به برکت جمهوری اسلامی ایران و مخصوصاً در دهه اخیر و به دنبال طرح لزوم تحول در علوم انسانی از سوی مقام معظم رهبری، مشحون از تلاش برای ارتقاء و توسعه علوم اسلامی انسانی است. انتشارات دانشگاه قم، مفتخر به حضور در شهر کریمه اهل بیت علیهم السلام و هم‌جواری با حوزه علمیه قم، امید دارد که بتواند بخشی از این رسالت را انجام دهد. کتاب پیش‌رو، با عنوان «**مطالعات حدیثی و زبان‌شناسی تاریخی**»، اثر فاضل ارجمند حوزه، جناب آقای دکتر محمد حسن احمدی عضو هیئت علمی دانشگاه تهران، با درک عمیق نسبت به لزوم رویکرد روش‌مند تاریخی به متون دینی، مشتاقانه و مسئولانه، به فضای نظریه‌پردازی حوزه علوم اسلامی و الهیات تاریخی، قدم می‌گذارد. اثر پیشین ایشان از همین انتشارات، موفق به کسب افتخار در «جشنواره پژوهش مرکز اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران» و هم‌چنین «جشنواره کتاب سال حوزه علمیه قم» شده بود. کتاب حاضر، اثری ارزشمند در نوع خود و در عین حال، مشحون از نوآوری، خلاقیت و تحلیل‌های علمی سودمند، است و می‌تواند به عنوان یک متن درسی با مخاطبان خود در مقاطع ارشد و دکتری حوزه دانش‌های حدیثی و قرآنی، زبان‌شناسی و تاریخی ارتباط برقرار کند. در واقع بخش مهمی از درک حاصل از محتوای کتاب، منوط به ارتباط و غلقه‌ی قبلی مخاطب با این نوع مباحث است که نویسنده محترم، آن‌ها را مفروغ‌عنه گرفته است. دغدغه لزوم تحول در متون رسمی ناظر به این حوزه - چه در رویکرد بومی و چه خاورشناسی - در سرتاسر اثر مشهود است. لازم است تا از استاد محترم حجه الاسلام والمسلمین دکتر سیدرضا مودب، مدیرگروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم و حجه الاسلام والمسلمین دکتر محمدتقی دیاری بیدگلی که با دقت و حوصله، مطالب کتاب را پیش از انتشار مورد بررسی قرار دادند؛ تشکر شود. انتشارات دانشگاه قم ضمن تشکر از نویسنده ارجمند، این اثر را تقدیم محضر اهل اندیشه می‌کند.

و لله الحمد

انتشارات دانشگاه قم

چکیده



مهمترین مشکل استدلال های تاریخی، کم توجهی به روش های درست است. این کتاب، به دنبال تاسیس اصولی است که استخدام آن ها در تحلیل تاریخ حدیث یا متون حدیثی، نافع باشد. بر اساس فرآیند ساختار نقل حدیثی، حدیث بسیار روشمندتر از هر ساختار قابل تصور دیگری است. این ساختار می تواند در ضمن سه شاخصه دیده شود: کتاب با ماهیت عام استغراقی، واسطه ای و دو گانه کتبی- نوشتاری. در ارتباط با مهارت های استدلال تاریخی، هفت اصل مشخص شده اند: لزوم احراز مقام بیان، اصل تقیید، مسئله شناسی، لزوم احراز مراد جدی، عدم التزام اصطلاح به معنای لغوی، مهارت طبقه بندی و بالاخره، گونه شناسی روایات تفسیری. تحلیل انعکاسی، ایده جدیدی است که در قسمت سوم کتاب مطرح شده و بر سطح دوم استدلال و دلالت های فرامقام بیان استوار است. بر این اساس نه تنها متن به تنهایی فضای اطراف خودش را روشن می کند؛ بلکه نوع واکنش به متن از سوی مخاطبان می تواند به فهم متن کمک کند. قاعده تقابل، برهان سکوت و تاریخ گذاری، نمونه نتایج مبتنی بر این تحلیل اند. روش تحلیل انعکاسی در پژوهش ما به صورت مشخص در دو اصل مسئله گوی و تواتر انعکاسی نمود پیدا کرده است. استقراء ناقص، شیوه ای از استدلال معیوب است که مبتنی بر نوعی مسئله گوی شکل گرفته است؛ چنانچه قاعده تقابل، نتیجه طلایی و پرثمر تحلیل انعکاسی است. تواتر انعکاسی، به صورت تواتر انعکاسی صدور و نقلی امکان ظهور دارد.

واژگان کلیدی:

حدیث، الهیات تاریخی، زبان شناسی تاریخی، مسئله گوی، استدلال تاریخی، مقام بیان، مقام استدلال، سطح دوم استدلال، تحلیل انعکاسی



فهرست



دییاجه	۲۱
مقدمه	۲۹

فصل اول: حدیث؛ انتقال ساختارمند/۴۳

۰- مفهوم شناسی انتقادی حدیث ۴۵

الف- قصدماندگاری	۴۶
ب- فرآیند بودن	۴۹
ج- جایگاه مخاطب	۵۱
۱- مرحله صدور	۵۱
۲- مرحله تلقی	۵۳

۱- اصل اول: تمایز حدیث از فقه ۵۷

الف- تمایز تاریخی	۵۷
تعریف حدیث	۵۸
نگاشته‌های حدیثی	۵۹
رخداد‌های حدیثی	۶۰
ب- تمایز در روش	۶۲
تمایز علوم حقیقی و اعتباری	۶۳
تمایز در قواعد و اصول	۶۵
تمایز در استناد	۶۶



ج- تمایز در رویکرد (انسداد-انتفاح)	۶۷
د- تمایز ارزش‌گذاری	۶۹
حجیت	۶۹
صحت و ضعف	۷۴
۲- اصل دوم: رابطه متممی نقل شفاهی نسبت به نقل نوشتاری	۷۵
اصلت نقل شفاهی	۷۶
تمایز سطوح مختلف متن	۸۱
۳- اصل سوم: تمایز ارزش‌گذاری از نقل	۸۳
محوریت سند	۸۳
مفهوم تمایز ارزش‌گذاری از نقل	۸۶
۴- اصل چهارم: لزوم تحلیل جعل در ساختار	۸۹
مغالطه تلازم «جعل» و «نقل شفاهی»	۹۲
مغالطه تلازم «ضعف» و «جعل»	۹۵
رویکرد حذفی	۹۷
۵- اصل پنجم: ماهیت استغراقی - واسطه‌ای کتاب	۱۰۱
الف- ماهیت استغراقی	۱۰۳
شرح نویسی	۱۰۶
انعکاس اعتقاد	۱۰۷
مخاطب خاص	۱۰۹
ب- ماهیت واسطه‌ای	۱۱۳
تمایز نگاه میراثی و تمدنی	۱۱۴
شخصیت مولف	۱۱۶
از بین رفتن آثار	۱۱۷
تفاوت ساختار	۱۱۹
۶- ساختار و مسئله احیاء کتاب‌های نخستین	۱۲۵
نتیجه فصل اول	۱۳۳



فصل دوم: حدیث و اصول تاریخی استدلال/۱۳۵

۱- مفهوم استدلال تاریخی ۱۳۷

مقام بیان	۱۴۱
فرامقام بیان	۱۴۳
مقام استدلال	۱۴۵
تعمیم	۱۴۵

۲- اصل ششم: لزوم احراز مقام بیان ۱۴۷

الف- تفکیک برداشت توسعه‌ای از تاریخی	۱۴۷
ب- تحلیل ذهنی و تاریخی	۱۵۱

۳- اصل هفتم: اصل تقیید ۱۵۵

مغالطه تعمیم مقام بیان	۱۵۷
مغالطه جابجایی مقام بیان	۱۶۲

۴- اصل هشتم: مسئله شناسی ۱۶۵

مسئله شناسی تاریخی	۱۶۷
مغالطه خلط مقام استدلال واقعی و ادعایی	۱۶۹
مغالطه عدم تمایز سنت از حدیث	۱۷۰
مغالطه عدم تفکیک متن رسمی از غیررسمی	۱۷۴
مغالطه تلازم علم و کتابت	۱۷۷

۵- اصل نهم: لزوم احراز مراد جدی ۱۸۳

الف- ارادی بودن استعمال	۱۸۵
دقت معنایی	۱۹۰
سیاق گفتاری	۱۹۳
معنای طیفی	۱۹۶
زبان خاص	۱۹۷
ب- فاصله خوانش و استعمال	۱۹۹
اصل تغایر	۱۹۹
اصل زمینه متن	۲۰۰
ج- از گوهر معنا تا تجرید از معنا	۲۰۳



۶- اصل دهم: عدم التزام اصطلاح به معنای لغوی ۲۰۷

۲۱۱	الف- مغالطه بدیهی انگاری
۲۱۵	ب- مغالطه استصحاب تاریخی
۲۱۷	اصطلاح حدیث
۲۱۹	اصطلاح تفسیر
۲۲۲	اصطلاح اعجاز
۲۲۳	اصطلاح قرآن
۲۲۳	اصطلاح جامع حدیثی
۲۲۵	ج- تغییر انگاره
۲۲۷	بررسی کارکرد و واکنش
۲۲۸	دریافت بی معنایی
۲۲۹	ایجاد تغییر در لحن کلام
۲۳۳	تغییر طبقه بندی
۲۳۴	معادل سازی واژگان

۷- اصل یازدهم: مهارت طبقه بندی ۲۳۵

۲۳۷	الف- انواع کلی طبقه بندی
۲۳۷	طبقه بندی موضوعی
۲۳۹	طبقه بندی دوره ای
۲۴۱	طبقه بندی شیعه- اهل سنت
۲۴۶	زمان غالبی صدور
۲۴۶	موضع گیری های فقهی کلامی
۲۴۸	تمایزهای خود ساخته
۲۴۹	ب- اثبات هم نشینی
۲۵۱	هم نشینی قرآن و حدیث
۲۵۲	هم نشینی قرآن و کتاب مقدس
۲۵۴	هم نشینی حدیث و غیرآن
۲۵۴	هم نشینی عقلی و نقلی



۸- اصل دوازدهم: گونه شناسی روایات تفسیری ۲۶۳

الف- کاربست ثانوی جملات ----- ۲۶۴

ب- از تفسیر تا ارتباط معنایی ----- ۲۶۵

ج- لزوم تبیین رابطه صدر و ذیل روایت ----- ۲۶۸

نتیجه فصل دوم ----- ۲۷۱

فصل سوم: حدیث و تحلیل انعکاسی ۲۷۳/

۱- مفهوم تحلیل تاریخی ۲۷۵

انتخاب متغیر ----- ۲۷۶

نسبت تأثیر متغیر ----- ۲۷۹

نقطه عطف ----- ۲۸۱

سده چهارم ----- ۲۸۲

حمله مغول ----- ۲۸۳

جنگ های صلیبی ----- ۲۸۵

تحلیل واکنشی ----- ۲۸۵

۲- سطح دوم و تحلیل انعکاسی ۲۸۹

ویژگی استدلال سطح دوم ----- ۲۹۷

قوت استدلال ----- ۲۹۸

کارآمدی در گزارش های جعلی ----- ۳۰۰

مغالطه ارزش زدایی از گزارش تاریخی ----- ۳۰۱

۳- اصل سیزدهم: مسئله‌گی ۳۰۳

عوامل موثر بر مسئله‌گی ----- ۳۰۸

سوال ----- ۳۰۸

توصیف ----- ۳۱۰

توصیه ----- ۳۱۳

نقد ----- ۳۱۴

تأکید ----- ۳۱۵

ضعف استدلال «سطح اول» با توجه به سطح مسئله‌گی ----- ۳۱۶

تمام نما نبودن خبر واحد ----- ۳۱۷



۳۲۰	التقاط
۳۲۲	شبکه معادله‌ای حصول معرفت
۳۲۵	نسبی‌بودن تلقی مخاطب
۳۲۸	امکان مسئله‌سازی

۴- اثبات مسئلگی ۳۳۱

۳۳۴	عوامل مسئله‌سازی
۳۳۶	استقراء ناقص
۳۳۹	تحلیل کمی
۳۴۱	عنوان‌گذاری

۵- اصل چهاردهم: تواتر انعکاسی ۳۴۳

۳۴۵	کاربرد تواتر انعکاسی
۳۴۷	قاعده سکوت
۳۴۹	قاعده تقابل
۳۵۳	پیش‌فرض‌های تاریخی
۳۵۷	تواتر انعکاسی صدور
۳۵۸	تواتر معکوس
۳۵۹	تواتر فضای متن

۶- تواتر انعکاسی نقلی ۳۶۳

۳۶۵	الف - حافظه تاریخی
۳۶۶	معارف غیر تمدنی
۳۶۷	معارف نوین
۳۶۹	معارف تمدنی
۳۷۲	جایگاه جملات در معارف تمدنی
۳۷۴	جملات منتقله
۳۷۶	جملات نشان‌دار
۳۷۸	مفهوم وثاقت حدیث در معارف تمدنی
۳۷۹	ب- ساختار پیوسته
۳۸۱	اقتباس و شرح نگاری
۳۸۵	ماهیت رسانه‌ای تفسیر



فهرست منابع	۴۰۵
الملخص (چکیده عربی)	۴۱۳
پیوست ها	۴۱۵
آیات تاریخی قرآن کریم	۴۱۵
نمودار ادوار تاریخی ۱	۴۱۷
نمودار ادوار تاریخی ۲	۴۱۸
نمایه آیات قرآن کریم	۴۱۹
نمایه روایات	۴۲۱
نمایه اصطلاحات	۴۲۳

٢٥٢	Table of Contents
٢٥٢	Abstract
٢٥٢	Hadith Studies and Historical Philology
٢٢٢	Subject Index

دیباچه



خرسندم که کتاب حاضر، با توفیق الهی و با انرژی منبعث از اثر پیشین^(۱) و با دغدغه الهیات تاریخی، مجالی را فراهم ساخته تا به واکاوی این حوزه پردازد و در عین حال، پدیدآور فضاهایی جدید و نو باشد. بی تردید، بخشی از توسعه نیافتگی ما معلول نوع نگاه به علوم انسانی است. این نگاه ناقص، احیاناً به نوعی رهاشدگی علوم انسانی از منطق و روش مندی، منجر شده است. در واقع در عین اصرار بر لزوم توجه به جایگاه علوم انسانی، باید از ارتباط آن با منطق و ریاضی، سخن گفت.

در الهیات و از جمله الهیات تاریخی - به عنوان بخش مهمی از علوم انسانی - با «متن»، به عنوان یک موضوع^(۲) مهم و کلیدی، مواجه هستیم. اما چرا ما این قدر روی متن به عنوان موضوع، تأکید می‌کنیم؟ چرا تمرکز تلاش‌های ما در علوم قرآن و حدیث، متن (اعم از فهم و اصالت آن) را نشانه رفته است؟ شاید ادعا شود که رویکرد تاریخی و اجتماعی، بهتر می‌توانست ورود به عرصه معرفت

۱ با عنوان «روش‌شناسی تاریخی در علوم قرآن و حدیث» با تقریظ مرحوم استاد آئینه‌وند، چهره ماندگار تاریخ و تداعی بخش «اطلبوا العلم و تزینوا معه بالحلم والوقار» که مرا در این (به تعبیر استاد) «میدان‌های نو» توان داد و مقدمه ارزشمند پرفسور نویورت، قرآن پژوه شهیر آلمانی که اسلام را میراثی عظیم برای مغرب زمین می‌خواند.

۲ موضوع یا ابژه (Objet)، یک اصطلاح در فلسفه نوین است که معمولاً در برابر سوژه به کار برده می‌شود. سوژه مشاهده‌کننده و ابژه آنچه است که مشاهده می‌گردد.



دینی را هموارتر کند. اما واقعیت این است که رویکرد متداول در مواجهه با متن در الهیات تاریخی اسلامی، اگرچه جاده‌ای است بی مقصد و شاید هم بن بست؛ اما قابل اصلاح است. امروز خوشحالم که کتاب حاضر را - که به چنین راه حلی اندیشیده است - تقدیم همه اندیشوران این عرصه کنم. نظریه مسئله‌گی و تواتر مطرح شده در کتاب، قبل از آن‌که ناظر به زبان‌شناسی باشد؛ یک ابزار مهم تحلیل اجتماعی است.

به طور کلی، تحلیل یک اندیشه بر اساس متن منقول در ضمن یک اثر حدیثی - به عنوان یک جریان غالب در فضای پژوهش‌های دینی - با دو مشکل اساسی روبروست:

۱. نوع و روش فهم از متن و استناد به آن

تحلیل یک اندیشه و انگاره بدون زبان‌شناسی متن عملاً ممکن نیست. براین اساس، همواره به این می‌اندیشم که هنوز مسیر مطالعه در علوم انسانی متن محور، روش‌مند نیست و آن چه در «منطق و روش‌شناسی» می‌خوانیم؛ عملاً در کار مواجهه با متن به کار گرفته نمی‌شود.^(۱) اولین مواجهه‌های من با دروس دانشگاهی، درس علوم قرآن و کتاب «القرآن الکریم و روایات المدرستین» اثر علامه عسکری^(۲) بود. وی در مواجهه با هزار روایت موهم تحریف، این تعبیر لطیف را به کار برده بود که: «کوه را درد زایمان گرفت پس آنگاه موشی زائید! و همینطور، بررسی روایات تحریف در این کتاب، نتیجه اش، ۱۰۶۲ رقم صفر بود!»^(۳) این دقیقاً همان قدم اولی بود که می‌توانست سالها بعد و در قالب کتاب حاضر، انگیزه مرا قوت بخشد. اینکه یک «استدلال» مبتنی بر هزار دلیل! نقلی، بتواند به «لا استدلال» تبدیل شود؛ مهمترین نتیجه اش، لزوم واکاوی همه استدلال‌ها بود و این‌که چه بسا اهمیت نوع تلقی از متن، حتی از واکاوی اصالت متن هم مهم‌تر باشد.

۱ در این میان، باید حساب علم فقه را که موید به علم تنومند اصول فقه است؛ از بقیه جدا کرد.
۲ عسکری، سید مرتضی، پیشین، ج ۳، ص ۸۴۷.



نتیجه عدم توجه به زبان شناسی، آن خواهد بود که مثلاً انگاره تحریف بر اساس پاره‌ای روایات تحریف‌نما مطرح شود؛ حال آن‌که مواردی مانند «خلط تحریف مصطلح با تحریف معنوی»، «خلط تحریف با اختلاف قرائت» و «خلط تحریف با تفسیر، تاویل و جری و تطبیق»^(۱)، از مهمترین آسیب شناسی‌های انجام شده در مورد این روایات است و البته همه آن‌ها به همان «روش تلقی از متن» برمی‌گردد و باز نتیجه عدم توجه به زبان‌شناسی، وجود انبوهی از اعتقاداتسازی‌ها نسبت به برخی جریان‌های کلامی تاریخی است. با استناد به یک گزارش، جریانی را موافق یا منکر عقل معرفی می‌کنند یا جریانی دیگر را معتقد یا غیر معتقد به علم غیب و عصمت امام تحلیل می‌کنند و ... روند رو به تزايد این سردرگمی، در عصر حاضر با موج تکفیرهای گسترده مواجه شده است که بلای جوامع امروزی است.

این مسئله یکی از آسیب‌های جدی برخی پژوهش‌های میان رشته‌ای مرتبط با قرآن و حدیث نیز هست؛ به گونه‌ای که محقق، صرفاً با تمرکز بر آن دسته از متون و واژگان قرآنی و حدیثی - که خود بر اساس برخی معیارهای ظاهری، پیوندی میان آن‌ها و رشته دیگر (مثلاً مدیریت یا زمین شناسی یا ریاضیات و ...) یافته است - اقدام به تحلیل می‌کند. مثلاً تصور کنید که برای تحقیق در مورد رابطه قرآن و زمین شناسی، هر آن چه از واژه «الأرض» در قرآن و حدیث است را ملاک خود در شناخت این رابطه سنجی بداند!

۲. نوع رابطه متن و باور

میزان بازنمایی روایت منقول از اعتقاد مولف، قبل از هر استدلالی باید بازبینی شود. این مسئله که وجود روایت، ضرورتاً ملازم با پذیرش اعتقاد خاصی برای ناقل آن است؛ به نظر می‌رسد به مغالطه نزدیک باشد؛ حال آن‌که پیش فرض بسیاری از پژوهش‌هاست. علت فرو افتادن در ورطه چنین مغالطه‌ای آن است که در عصر ما معمولاً متن، حاکی از اعتقاد مولف است مگر به خلاف آن تصریح



شود. حال آن که شاکله اصلی حدیث در رویکرد تاریخی، «نقل» است.^(۱) مثلاً - در رویکرد غالب- تحلیل باور جامعان حدیثی و تصور نوعی رابطه خاص بین آن‌ها، بیشتر از هرچیز بر اساس محتوای روایاتی که ایشان ناقل آن بوده‌اند؛ شکل گرفته‌است یا این‌که اعتقاد و عدم اعتقاد یک مولف متقدم نسبت به یک موضوع کلامی، غالباً بر اساس نوع روایاتی که وی ناقل آن بوده است؛ صورت می‌گیرد. بر همین اساس است که بسیاری از بحث‌های دیرینه شناسی کلامی بدون توجه به این مسئله، نتایج غیر قابل‌پذیرشی را به دنبال خواهد آورد. از این رو- با تأکید بر حدیث در دوره متقدم- نبود یک روایت دال بر یک موضوع خاص، ضرورتاً نمی‌تواند به معنای عدم وجود موضوع باشد؛ چنانچه وجود یک روایت، ضرورتاً نمی‌تواند منعکس‌کننده اعتقاد مولف کتاب به محتوای آن باشد. البته داستان رابطه «متن» و «باور»، به همین جا ختم نمی‌شود. قصه پر غصه این ماجرا، رویه دیگری نیز دارد که مخاطب محترم را تا پرداختن به آن در مواضع مختلفی از کتاب در فصل دوم و سوم، در انتظار نگاه می‌دارم.

کتاب حاضر، در مقام مواجهه با مشکل طرح شده، به‌صورتی روش‌مند و منطقی، «اصول تاریخی» در مطالعات حدیثی و به‌طور ضمنی نیز «مغالطه‌های» احتمالی را مورد بررسی قرار داده‌است و در سه فصل تنظیم شده است. در فصل اول (حدیث؛ انتقال ساختارمند) تلاش بر این است تا نگاه به حدیث، به سطح جامع‌تری ارتقا یابد. این نگاه از سویی از تقلیل حدیث به حوزه فقه و از سویی از انحصار آن در سطح یک مفهوم انتزاعی، به قوت انتقاد می‌کند. این پالایش ذهنی نسبت به حدیث، در ادامه به تبیین ویژگی‌های الگوی جایگزین یعنی ساختار حدیثی - به جای مفهوم حدیث- می‌پردازد. مبتنی بر این نگاه، مفاهیم حدیثی، نیاز به واکاوی دوباره پیدا می‌کنند و به عنوان نمونه مفهوم «جعل»، در همین فصل، در تقریری جدید، سامان می‌یابد. در تقریری دیگر، مفهوم «کتاب»

۱ در ساختار امروزی به قدری ارتباط متن با اعتقاد قوی است که به سختی می‌توان - حتی در مواردی که ناقل به هویت ناقل بودن خود تصریح دارد- وی را از اعتقاد مبتنی بر متن، جدا کرد. از این رو در برخی موارد، افراد و نوشته‌ها و گفتارهایشان بیشتر به اعلام موضع و بیانیه شبیه است تا بیان یک مطلب علمی.



به عنوان رکن اصلی مباحث تاریخ حدیث، تحلیلی جدید پیدا می‌کند و شاخصه اصلی آن در ضمن دو قید «استغراقی بودن» و «واسطه‌ای بودن»، تبیین می‌گردد. **در فصل دوم (حدیث و اصول تاریخی استدلال)**، تلاش شده است تا در درجه اول، فرآیند استدلال تاریخی در مباحث تاریخ حدیث، نمایان شود. این‌که بدانیم در طرح مباحث تاریخ حدیث، «در حال استدلالیم»؛ اما احياناً «از فرآیند این استدلال، غافلیم»؛ تاکید اول این فصل است. قطعاً و پس از پذیرش تحقق استدلال تاریخی و مفهوم شناسی آن، نوبت به قواعد و اصول این استدلال می‌رسد؛ چرا که پرواضح است که هیچ استدلالی نمی‌تواند بدون ضابطه باشد. عدم توجه به ضابطه و اصول استدلال، در بهترین حالت، موجب سردرگمی و تکثر و نوعی التقاط و در بدترین شکل آن، موجب بروز انواع مغالطاتی می‌گردد که بیش از کمک به حل مسئله، به انباشت شبهات منجر می‌شود.

این فصل، روش مندی استدلال تاریخی در مطالعات حدیثی را تقریر می‌کند و به صورت مشخص، استدلال‌های تاریخی در حوزه مطالعات حدیثی را واکاوی، تبیین و ضابطه‌مند می‌کند. در تلاش برای قاعده‌مند سازی ضوابط یک استدلال تاریخ - با تاکید بر تاریخ حدیث - هفت اصل، استقصا شده‌اند. این اصول عبارتند از:

اصل ششم: لزوم احراز مقام بیان؛ **اصل هفتم:** اصل تقیید؛ **اصل هشتم:** مسئله شناسی؛ **اصل نهم:** لزوم احراز مراد جدی؛ **اصل دهم:** عدم التزام اصطلاح به معنای لغوی، **اصل یازدهم:** مهارت طبقه‌بندی و بالاخره **اصل دوازدهم:** گونه‌شناسی روایات تفسیری.

در **فصل سوم و آخرین فصل**، به موضوع جدیدی با عنوان «**حدیث و تحلیل انعکاسی**» پرداخته می‌شود. این فصل بر اساس رویکردی متفاوت و در فضای جدیدی از استدلال به نام «**استدلال‌های سطح دوم**» و با توجه به آسیب محوریّت خبر واحد در تحلیل تاریخ حدیث



و انحصار استدلال‌های آن بر سطح اول، شکل گرفته است. در این فصل موارد زیر به ترتیب، بحث خواهد شد: مفهوم تحلیل تاریخی، سطح دوم و فضای انعکاسی، اصل مسئله‌گی، اثبات مسئله‌گی، اصل تواتر انعکاسی و بالاخره تواتر انعکاسی نقلی.

بالاخره این کتاب، اصول لازم در تحلیل تاریخی در حوزه حدیث را در قالب ۱۴ اصل (فصل اول: ۵ اصل، فصل دوم: ۷ اصل و فصل سوم: ۲ اصل) مورد بررسی قرار می‌دهد و تأسیس این اصول را به عنوان گامی اساسی در جهت بومی سازی زبان‌شناسی تاریخی در حوزه تاریخ حدیث و شفافیت بخشی هرچه بیشتر به استدلال‌های تاریخی این حوزه دنبال می‌کند. بر این اساس، اصل اول تا اصل پنجم که مربوط به ساختار حدیثی‌اند؛ در فصل اول مطرح شده‌اند. در ادامه‌ی اصول تقریر شده در کتاب، اصل ششم تا اصل دوازدهم که مربوط به اصول تاریخی در مواجهه با متن حدیث‌اند؛ در فصل دوم، قرار دارد و بالاخره در ادامه، اصل سیزدهم و چهاردهم در فصل سوم، قرار گرفته‌اند.

و اما نکته‌ای ویژه برای مخاطب عزیز کتاب:

تا توانسته‌ام کتاب را از حشو و زوائد و تطویل مصون داشته‌ام. چه مطالب تفصیلی که مخاطب مطلع را- تنها- با اشاره‌ای به آن رهنمون کرده‌ام و چه محتواهایی که به دلیل این‌که مرز دانش، فرسنگ‌ها از آن‌ها جلو افتاده، به آن نپرداخته‌ام. از آن چه خواننده می‌توانسته با مراجعه به فضای مجازی یا سایر منابع، به آسانی به آن دست یابد؛ گذشته‌ام و صرفاً با تأکید بر موضع حاجت از یک گزارش، از نقل روایات و گزارش‌های تاریخی طولانی پرهیز داشته‌ام. بی‌گمان اگر این مهار و نگرانی اتلاف وقت خوانندگان و اسراف کاغذ نبود؛ صفحات این کتاب، بسیار بسیار بیشتر از آن‌چه هست؛ می‌بود. اما مطمئنم این رویکرد مختار، اعتماد خواننده را از ابتدا تا انتهای متن کتاب، ثابت نگاه



می‌دارد. در روزگاری که کتاب‌سازی و مطالب‌حشو و تکراری، بلای علم و صنعت نشر شده است و اعتماد مخاطب را به کتاب فروکاسته است و در روزگاری که خروجی برخی تالیفات - در بهترین حالت - چیزی جز اسراف کاغذ و وقت خواننده نیست؛ خوشحالم که به مخاطب این کتاب اطمینان دهم که از مطالعه این کتاب، احساس نشاطی وافر کند؛ چه آن‌که پیوسته خوشحالی و رضایت مخاطبان را از مطالعه اثر پیشین، همواره و در خلال اظهار نظرهای محبت‌آمیزشان، با تمام وجود حس کرده‌ام.

از خواننده محترم می‌خواهم که در مطالعه این کتاب، صبوری کند؛ کتاب را فقط به تورق از نظر نگذراند و تنها در ویرتین فهرست مطالب، دیباجه و مقدمه، دورنمای ابتدا و نتیجه انتهای هر فصل و نتیجه نهایی کتاب، باقی‌نماند؛ چه آن‌که یکان یکان واژگان این اثر، محصول ساعت‌ها تجزیه و تحلیل و تدریس و تحقیق است. مطمئنم که همراهی معقول و منطقی با متن کتاب می‌تواند بستر افق‌های جدیدتری باشد که فضای مطالعات قرآن و حدیث ما - امروزه - به شدت بدان نیازمند است. امیدوارم مطالعه کتاب پیش رو - مخصوصاً برای ذهن مخاطبان پرهیجان این عرصه - درخور افتد و این تلاش، بتواند بخشی از ملالت‌های رسوب‌شده این حوزه را بکاهد و آن را از تعصب‌های علمی بی‌منطق برهاند...

حرف برای گفتن بسیار است... می‌خواهم ادامه دهم... اما باشد تا فرصتی دیگر... در فضایی متحول‌تر... و با هوایی تازه‌تر...

سحر با باد می‌گفتم حدیث آرزومندی خطاب آمد که واثق شو به الطاف خداوندی

قلم را آن زبان نبود که سر عشق گوید باز و رای حد تقریر است شرح آرزومندی

دانشگاه تهران - محمدحسن احمدی



عن علی علیه السلام (نهج البلاغه، خطبه ۲۱۰):

...فَيَسْمَعُهُ مَنْ لَا يَعْرِفُ مَا عَنِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ بِهِ وَلَا مَا عَنِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ

فَيَحْمِلُهُ السَّامِعُ وَيُوجِّهُهُ عَلَى غَيْرِ مَعْرِفَةٍ بِمَعْنَاهُ وَمَا قَصِدَ بِهِ وَمَا خَرَجَ مِنْ أَجْلِهِ

مقدمه



تاریخ به عنوان یکی از منابع معرفت، شناخته شده است و استناد به گزارش های تاریخی امری متداول در حوزه تحلیل های تاریخی در حوزه دین شمرده می شود. این حوزه-که می توان از عنوان معادل آن یعنی «الهیات تاریخی» (Historical Theology)، نیز استفاده کرد- به تبیین رابطه ادیان با متون دینی و مسأله وثاقت و یا میزان وثاقت این متون می پردازد. قرآن کریم و حدیث، به عنوان متون اصلی دین اسلام، از زاویه چنین نگاه تاریخی، زمینه شکل گیری هویتی با عنوان «الهیات تاریخی اسلامی» را ایجاد می کنند.

اثبات اصالت تاریخی یک پدیده، یکی از پایه های اثبات هویت آن محسوب می شود. به عنوان نمونه صاحبان هریک از روش های تفسیری در تلاش اند تا وثاقت روش خود را به گذشته سلف برسانند؛ به طوری که بی سابقه بودن یک روش، نقطه ضعفی در اصالت آن به شمار می رود و ناتوانی در ارائه سابقه تاریخی برای یک روش، می تواند به نوعی به تشکیک در اصالت آن منتهی گردد. تاریخی نگری (Historicism) به



معنای ملاحظه فضای زمان و مکانی برای ایجاد فهم مناسب از هر چیز، در مورد چیزهایی اهمیت پیدا می‌کند که جنبه تاریخی آن‌ها دارای اهمیت باشد. تاریخ، در ادبیات دینی ما بسی ستوده شده است تا جایی که از منابع معرفت شمرده شده است. گذشته از حجم انبوهی از آیات قرآن کریم که به تاریخ پرداخته است تشویق به مطالعه تاریخ در متون اسلامی، قابل توجه است. باین حال در حوزه درون دینی، ارزش تعیین شده برای تاریخ، در میان انبوه نقدهای محققان اسلامی به گزارش‌های تاریخی، ناپدید شده و گزارش‌های تاریخی، جایگاه اندکی در پژوهش‌های تفسیری و علوم قرآنی داشته‌اند؛ به گونه‌ای که غالباً در مواردی که این گزارش‌ها کمترین معارضه‌ای با مبانی عقلی و دینی داشته است؛ از پذیرش آن خودداری شده است. به نظر می‌رسد در فراز و فرود این ارزش‌گذاری نسبت به تاریخ، روش بهره‌گیری از متون تاریخی نیازمند واکاوی است؛ چراکه نسبت بین تاریخ و علوم اسلامی، دچار اضطراب دیدگاه‌ها در مبانی شده و به نوعی بی‌انضباطی در روش نیز گرفتار آمده است.

درد «بی‌روشی»، یکی از حکایت‌های پرغصه این فضا است. عملاً پژوهش‌های ما بیشتر تغییر دکوراسیون است تا تولید ایده. شاید بتوان گفت؛ اشکال اساسی تحقیقات حوزه دین، عدم وجود رویکرد **تاریخی‌نگری** است؛ چنانچه در کمتر رشته علمی این حوزه، واحدهای «**روش‌شناسی تاریخی**»، گذرانده می‌شود. هر محقق، با تکیه بر استقرائی ناقص، مدعای خود را با چند گزارش تاریخی یا حدیث یا آیه قرآن اثبات می‌کند و جالب آن‌که دیگری در نقد او، چند عبارت دیگر را لیست می‌کند و البته ظاهراً در این نزاع علمی، پیروزی از آن کسی است که بیشتر گزارش آورد! یکی با چند گزارش، ثابت می‌کند که حدیث نبوی نوشته نشد و دیگری ثابت می‌کند که نوشته شد! یکی



ثابت می‌کند قرآن در عهد نبوی، تفسیر شد و دیگری ثابت می‌کند که نشد! یکی با ده دلیل ثابت می‌کند که قرآن در عهد نبوی، جمع شده و دیگری با ده دلیل دیگر خلاف آن را ثابت می‌کند. در این میان، احیاناً **متن درسی** که باید فضای آرام و بدون دغدغه‌ای برای یک ناظر بیرونی - که صرفاً در صدد آشنایی اولیه با این نوع مسائل در حوزه متون دینی اسلامی باشد - به آوردگاهی تبدیل می‌شود که وی باید نظاره‌گر آن باشد. ای کاش صاحبان این گونه استدلال‌های بی‌مبنا و بی‌روش، حداقل به نتیجه استدلال‌های خود در حد «**موجبه جزئیه**» قانع بودند و بیش از این ذهن مخاطبان احیاناً نوپا را خط خطی نمی‌کردند.

«**اعتقاد به روش**» در تاریخ و از جمله «تاریخ حدیث» و مبتنی بودن آن بر اصولی خاص، باوری است که خلأ آن در محافل حدیث پژوهی بومی و «**الهیات تاریخی**» اسلامی احساس می‌شود. بنابراین نباید انتظار داشت عنوان «**روش‌شناسی تاریخی**» (Historical Methodology)، مفهوم چندان روشنی در این گونه محافل داشته باشد. شاید از همین روی باشد که پی‌جویی از منابع مرتبط، محقق را از برخی آثار ترجمه‌ای فراتر نمی‌برد. در بررسی گزارش‌های تاریخ حدیثی، مجتهدانه ورود نکرده ایم. نه فقهای مصطلح، به این مقوله ورود کرده‌اند و نه برخی کسانی که به تحلیل تاریخ حدیث پرداخته‌اند؛ این فضا را مجتهدانه، پی‌گرفته‌اند. باید پذیرفت که فضای مطالعات تاریخی، قاعده‌مند است و باید به «**روش تاریخی**» در مواجهه با متون تاریخی، به‌عنوان یک ضرورت نگریست. طبیعی است که تلقی درجه دومی از دانش تاریخ و رویکردهای سلبی شکل گرفته در مورد آن، در ایجاد این غفلت بی‌تأثیر نبوده‌است.

روشن است که در هر استدلال تاریخی، بخشی از استدلال به دلایل نقلی بر می‌گردد. آن‌چه به‌عنوان سؤال جدی این پژوهش است؛ آن



است که آیا ضابطه خاصی برای این گونه استدلال‌ها وجود دارد یا آنکه صرف وجود یک گزارش تاریخی در یک منبع تاریخی برای استدلال کفایت می‌کند؟

در علوم ریاضیات جدید - که الهی دانان امروزه برخلاف قرون متقدم، پیوسته با الصاق برچسب عنوان «تجربی» یا «نیمه تجربی» به این علوم، روز به روز بر فاصله نهادن میان خود و این علوم، گوی سبقت ربوده‌اند! - اصول، قواعد و ضوابطی وجود دارد که ریشه در میراث تمدنی اسلام دارد. هر جا دانش ریاضیات و ریاضیدانان، رشد و نضج یافته‌اند؛ کمتر نزاع‌های بی حاصل علمی، فضای جهان اسلام را به خود مشغول داشته‌است. ریاضیات و منطق از آن جا که مسیر صحیح فکرکردن و روش صحیح استدلال را می‌آموزانند؛ عملاً جلوی بروز بسیاری از مغالطات و سوء تفاهمات در حوزه علوم انسانی را می‌بندند. اما آن‌گاه که سخن از قاعده و روش منطقی نباشد؛ هر سخنی به مجرد استنادی به آیه‌ای یا روایتی، آن‌چنان هیمنه کاذبی می‌یابد که به سختی امکان و مجال برملاسازی این استدلال‌های سست دست می‌یابد.

به نظر می‌رسد که در عین این که استناد به گزارش‌های تاریخی، امری متداول در اثبات مسائل دینی شمرده می‌شود؛ اما صرف نظر از مبانی، روش‌های روشنی نیز در این استناد وجود ندارد. قدم اول در مواجهه با یک متن در ساختار، محک زدن فهم صحیح است نه واکاوی اصالت متن. کافی است امروزه مخصوصاً در فضای مجازی به انبوهی از خبرهای کاملاً مستندی اشاره کرد که با وجود استناد تام، موجب بروز انواع سوء تفاهمات می‌شوند. در مورد روایات نیز که کمتر از تقطیع و گزینش، در امان بوده‌اند؛ شبیه همین وضعیت قابل مشاهده است. امروزه در حوزه مسائل حوزه دین و گزارش‌های دینی، فراتر از این سوال که «آیا سند گزارش صحیح است؟»؛ سوالات مهمتری، اهمیت



یافته است. ضمن آن‌که تفکیک بین سند و متن و تحلیل جداگانه هرکدام بدون توجه به دیگری، قابل دفاع نیست؛ این قبیل سوالات قابل توجه است که مثلاً «آیا ناقل گزارش، به درستی گزارش کرده است؟» «آیا خواننده، متن را به درستی فهمیده است و به درستی نیز این مفهوم را منتقل کرده است؟»، «چرا ناقل، این گزارش را نقل کرده است؟» «آیا مخاطب این گزارش، فرد یا افراد خاص یا عموم بوده‌اند؟» و...

اگرچه در کتاب، ذیل مفهوم «جعل و وضع» توضیح خواهیم داد^(۱)؛ اما مفهوم وضع در حدیث را نباید صرفاً در مفهومی بسیط خلاصه کرد. امروزه عدم توجه به وجوه مختلف زبان، می‌تواند به جعل بینجامد. «درک ناصحیح» در آسیب‌شناسی احادیث نبوی از سوی علی علیه السلام، نکته مورد توجهی است. حضرت، در عین توجه به وجود «کذب» در مقابل «صدق»، به وجود «وهم» در مقابل «حفظ» نیز تأکید دارند. (حَفِظَ مَا سَمِعَ عَلَى وَجْهِهِ)^(۲) از این رو در کنار راویانی که به عمد، جعل حدیث می‌کنند؛ کسانی هم هستند که با درک ناصحیح خود، به جرگه جاعلان می‌پیوندند. (و رَجُلٌ سَمِعَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ شَيْئاً لَمْ يَحْفَظْهُ عَلَى وَجْهِهِ فَوَهِمَ فِيهِ)^(۳)

مشکل تعدد فهم و بدفهمی، بیش از آن که معلول تاریخی بودن متن باشد؛ ناشی از عدم توجه به «زبان شناسی» است. چنانچه صرف یادگیری زبان گویش یک کشور، ضرورتاً به معنای شناخت فرهنگ آن نیست؛ داننده گزارش‌های تاریخی نیز ضرورتاً یک تحلیل‌گیر نخواهد بود. «زبان شناسی» از نگاه ادوارد سعید، «ورود به درون معنای واژگان و تلاش برای روشن کردن آنچه از معنای واژه است که ممکن است در فضای متن، ناپدید شده یا در حجاب قرار گرفته و یا حتی از بین

۱ اصل چهارم: لزوم تحلیل جعل در ساختار

۲ نهج البلاغه، خطبه ۲۱۰

۳ همان جا



رفته باشد.^(۱) زبان شناسی را چه «دانش آگاهی به زبان و رفتار مردم» یا «هنر آهسته خواندن» و «روش حس و معنادادن به متن»^(۲) بدانیم؛ اما می‌توان گفت زبان‌شناسی، در واقع «**فن مواجهه با متن**» و نوعی کشتی‌گرفتن با متن است. همان‌طور که برای حل یک مسئله ریاضی، باید راه‌حل‌های مختلف را آزمود؛ در مواجهه با یک متن نیز باید با پیشنهاد انواع راه‌حل‌ها، بتوان از روش قوی‌تر دفاع کرد و سایر احتمالات را رد کرد. در واقع، ارایه راه‌حل‌های متنوع، یک ضرورت اولیه در مواجهه با متن است. «**زبان‌شناسی تاریخی**» (Historical Philology)^(۳) یا فنّ مواجهه با متون تاریخی، حوزه‌ای مهم در الهیات تاریخی و حلقه مفقوده «الهیات تاریخی» اسلامی است. این حوزه که مبتنی بر بررسی تغییرات تاریخی زبان به‌عنوان تکمیل‌کننده عوامل دخیل در فهم متن است؛ پاسخگوی بخش قابل‌توجهی از سؤالات مورد اشاره است.

مسئله **زبان‌شناسی** از زاویه نوع مسئله امروز جهان معاصر و تشتت و تعصب مذاهب نیز حائز اهمیت است. داستان سلفی‌گری امروز و بحران‌های اجتماعی سیاسی مبتنی بر آن (از قبیل جریان داعش)، بیش از هر چیز نتیجه بی‌توجهی و غفلت از زبان‌شناسی است. این در حالی است که این مسئله، مسئله زمان‌های پیشین نبوده است. به‌عنوان نمونه در قرون متقدم، مکتب اهل بیت علیهم‌السلام - با وجود دشمنی‌های عصر

1 Rippin, "Angelika Neuwirth and philology", p.3

2 Pollock, "Future Philology? The Fate of a Soft Science in a Hard World", p.934

۳ زبان‌شناسی تاریخی به معنای Historical Linguistics که ناظر به تحولات زبان به مفهوم کلی آن است؛ مراد ما در این پژوهش نیست. در Historical Linguistics، به موضوعاتی از قبیل خانواده‌های زبانی (سامی، هندی، اروپایی و ...)، قرض‌گیری زبانی، دگرگونی‌های صوتی، معنایی و دستوری، نقش عوامل زبانی، اجتماعی، فرهنگی و روانی در بررسی تاریخی تحولات زبانی و ... پرداخته می‌شود. برای اطلاع از Historical Linguistics: ر.ک.

Anthony Arlotta, Introduction to Historical Linguistics, ۱۹۷۱, Houghton Mifflin.





امویان و عباسیان- مکتبی فعال بوده است و حتی بار زیادی از انتقال علوم را به عهده داشته است. شدت مواجهه دستگاه سیاسی وقت با طرفداران این مکتب، خود نشانه بارز این غلبه و ناتوانی در رویارویی علمی است. اما در دوره‌ای دیگر و به دلیل از بین رفتن میراث حدیثی و قرائن همراه، نوع مواجهه با حدیث، ضمن تغییر روش‌ها، به سمت و سوی جمع‌آوری نسخه‌ها و احیای آن‌ها تغییر کرد. اما دوران اخیر، دورانی دیگر است.

امروز نه زمان شیخ الطائفه طوسی^(ع) و شیخ صدوق^(ع) است و نه زمان علامه حلی^(ع) و نه حتی زمان الذریعه علامه آقابزرگ تهرانی^(ع) و نه اعیان الشیعه علامه سید محسن امین^(ع) و نه تاسیس الشیعه علامه سید حسن صدر. نشناختن این زمانه و ضرورت آن، شاید برخی را به فکر تدوین سیاستی در دوران صفوی و جمع‌آوری نسخه‌ها بکشاند. این در حالی است که غالب وروده‌های معاصر به حوزه علوم اسلامی به هر طریقی، سر از زبان شناسی در می‌آورد. هنوز هستند کسانی که در دوره معاصر، فکر می‌کنند رشد حدیث را باید در تكثر مجموعه‌ها و جوامع حدیثی بجویند و یا آن‌که نسخه‌یابی، را یک اولویت می‌دانند.

مشابه این اتفاق، در غرب و در مواجهه با کتاب مقدس نیز به نوعی طی شده است. شاید بتوان دوران مارتین لوتر (Martin Luther) (م. ۱۵۴۶) و باروخ اسپینوزا (Baruch Spinoza) (م. ۱۶۷۷) را نقطه آغاز تغییر نگرشی تاریخی به زبان شناسی دانست که بعدها به صورت تکامل یافته‌تری در هرمنوتیک کلاسیک اشلایرماخر (Schleiermacher) (م. ۱۸۳۴)، نشانه‌شناسی سوسور (Ferdinand de Saussure) (۱۹۱۳)، هرمنوتیک امیلیو بتی (Emilio Betti) (م. ۱۹۶۸)، هرمنوتیک فلسفی هایدگر (Martin Heidegger) (م. ۱۹۷۶) و گادامر (Hans-Georg Gadamer) (۲۰۰۲) و در اخیرترین آن‌ها در نظریه مولف‌محور اریک هرش (Eric Hirsch)، نظریه دریافت (Reception theory) هانس روبرت



جاس (Hans Robert Jauss) (م. ۱۹۹۷)، هرمنوتیک ادبی پل ریکوور (Paul Ricoeur) (م. ۲۰۰۵) و بازنمایی (Representation) استوارت هال (Stuart Hall) (م. ۲۰۱۴) و یا زبان شناسی تاریخی پولوک (Sheldon Pollock) مشاهده می‌شود.

گزاف نیست اگر بگوییم دالان همه علوم انسانی اسلامی، در نهایت به دالان زبان شناسی می‌رسد. فراتر از اصطلاحات شناخته شده: تفسیر، تأویل، ظهور، عرف، اطلاق و ...، فرآیند تصاعدی تولید اصطلاحاتی چون معناشناسی، هرمنوتیک، لایه‌های معنایی، منطق فهم، نظریه تفسیری، زبان شناسی، تحلیل گفتمان، نشانه‌شناسی و ...، حکایت از مسئله بودن آن در دوران معاصر دارد. از همین رو، زبان شناسی می‌تواند درمان بیماری مصطلح به تورم اصول فقه نیز باشد. چراکه - در شرایط فعلی - درک تاریخی نصوص قرآن و سنت و تحلیل تاریخی بودن نص و یا نقد روش‌های هرمنوتیک معاصر اهمیت بیشتری نسبت به موضوعاتی چون مسأله‌ی مشتق یا حقیقت وضع و واضح و مسأله‌ی وضع عام و موضوع‌له خاص و ... دارد.

زبان شناسی باید به عنوان بخشی از مباحث علوم قرآنی و حدیثی، دیده شود. واقعیت آن است که مقوله استدلال در علوم متن محور، عمدتاً بر استناد و در علوم قرآن و حدیث، به صورت مشخص بر استناد به آیات قرآن و احادیث و گزارش‌های تاریخی استوار است. اما آن چه معمولاً مشاهده می‌شود آن است که این استدلال‌ها معمولاً بدون هیچ تبیینی رها می‌شوند. در حالی که در مورد متون هریک از موارد استناد، ضروری است تا شیوه استناد، روشن و استدلال، تبیین گردد. این در حالی است که در فضای الهیات تاریخی اسلامی، به جای تبیین تاریخی، بیشتر با توجیه واقعیات مواجهیم و همین امر، موجب شکل گیری دیدگاه‌های موازی متکثری شده است که هیچگاه به یکدیگر نمی‌رسند. زبان مشترک در پرتو یک روش؛ همان طور که باعث پیشرفت



علوم بشری شده است؛ می تواند به انسجام در الهیات تاریخی سود برساند. مسئله اصلی در مواجهه با متن در دوران معاصر، روش فهم معنا از متن است. از این روست که نزاع های جدی دوران معاصر مانند نزاع اخباریان و اصولیان، در حوزه فهم متن و متفاوت از نوع نزاع های علمی متقدم مبتنی بردسترسی به متن بوده است و همین باعث شده مثلاً روش اعتبارگذاری حدیث متقدمان متفاوت شود یا اینکه نزاع بین اهل حدیث و اهل رأی بر سر مسئله سند شکل گیرد. در واقع، امروزه محققان هرچه در لابلای متون بوده چکانده اند و مسئله دغدغه دسترسی به متن، اولویت خود را از دست داده است.

امروزه با قاطعیت می توان گفت که سخن از تاریخ به مفهوم سنتی آن که آگاهی از مجموعه ای از گزارش های تاریخی است؛ به سوی مرز بی ارزشی در حال حرکت است. اطلاعات به ویژه در عصر انفجار اطلاعات، بدون روش تجزیه و تحلیل، ارزش پیدا نمی کند^(۱)؛ ضمن آن که با گسترش منابع اطلاعاتی و سهولت دسترسی به آنها، کمتر می توان ادعا کرد که گزارشی از نگاه مورخان و محققان دورمانده است. از این رو امروزه **مشکل «ندانستن»** (اطلاع نداشتن) جای خود را به **«نفهمیدن»** داده و فهم معنای متن، اولویت نخست در مواجهه با متون تاریخی شده است. این مسئله، رسالت علم تاریخ را از صرف گزارش وقایع، به ارایه متنی پیوسته و کامل شده از تاریخ و بازسازی موارد محذوف، فراتر می برد. **سبک شرح حال نویسی، روش اخباری گری و رویکرد فقهی در کنار آلودگی اطلاعاتی و انحصار بر «سطح اول» استدلال،**

۱ وقتی یک دانشجوی متوسط می تواند اطلاعات نسبتاً دقیق و جامعی را از طریق مجازی در مورد یک شخصیت یا رخداد حدیثی، بدست آورد؛ واقعا معلوم نیست انگیزه مسوّد کردن اوراق متن درسی از انبوه اطلاعات بیوگرافی وار و احیاناً بدون تحلیل و آنگاه تدریس (بخوانید انتقال) این اطلاعات به دانشجو چیست؟ حال این امر را کنار این مسئله بگذارید که احیاناً همه این انبوه اطلاعات، به صورت غیروشمند یا بر اساس روشی معیوب، سعی دارد تا ذهن مخاطب را به سوی نتیجه دلخواه نیز فراخواند.



آسیب جدی رویکردهای تاریخی بومی است که بر محور «**خبر واحد**» سامان یافته است. تلقی ابتناء معارف اسلامی بر اساس تعریف فقهی از «خبر واحد»، البته زمینه بسیاری از تردیدها را فراهم می‌کند؛ تردیدهایی که چندان از دستگاه تاریخی خاورشناسان فاصله‌ای نخواهد داشت.

«تاریخ حدیث»، بخش قابل توجهی از «الهیات تاریخی اسلامی» است که اگرچه در نگاه سنتی خود، شامل حوادث پدید آمده بر حدیث، آشنایی با راویان، ادوار و مکتب‌های حدیثی است؛ اما آن چه موجب اهمیت یافتن آن در دوران معاصر شده است؛ «اثبات وثاقت حدیث» است. این مسئله در دهه‌های اخیر و با توجه به ورود خاورشناسان به این حوزه، هویت جدیدی از تاریخ حدیث را موجب شده است. بنابراین، «فرابومی بودن»، «اختصاص به دوره متقدم» و «تمرکز بر مسئله نگارش»، از عوامل متمایزکننده اصطلاح تاریخ حدیث از برداشت عرفی رایج از آن است. سیطره «الهیات تاریخی» اسلامی در فضای مطالعات قرآنی و حدیثی، در عین این که رابطه الهیات اسلامی با تاریخ را به یک «مسئله» تبدیل کرده است؛ در درون خود نیز از آسیب‌های ناشی از «**فقدان روش**»، درامان‌نمانده است.

«الهیات تاریخی» اسلامی، اساساً متولد شده در مهد خاورشناسی و بی‌توجه به ساختار حدیث اسلامی است. در این رویکرد، تاریخ حدیث بسان تاریخ تفسیر یا تاریخ قرآن، از پیش فرض‌ها و دیدگاه‌های خاورشناسان اثر پذیرفته است. بر این اساس، ماهیت خاورشناسی و تمرکز بر اصالت حدیث با تاکید بر قرون اولیه، ویژگی اصلی تاریخ حدیث در قالب نوین آن است. هویت جدید مباحث تاریخی در حوزه علوم قرآن و حدیث و به تعبیر دقیق‌تر هویت واقعی تاریخ حدیث در فضای مطالعات دانشگاهی، اساساً چیزی متفاوت از نگاه شرح حال‌نویسی و مبتنی بر مسائل جدیدی است که غالباً خاورشناسان،



طراح آن‌ها بوده‌اند. تفسیر شرح حالی و بیوگرافی وار از تاریخ حدیث که متأسفانه حاکم بر برخی نگاشته‌های دانشگاهی ناظر به این درس است؛ ناشی از نوعی سوء تفاهم در تلقی از ماهیت تاریخ حدیث است. بر این اساس، بخش مهمی از ظرفیت مواد درسی رشته علوم قرآن و حدیث، منعطف به دغدغه‌ها و نگرانی‌ها نسبت به اثبات اصالت متن است. اما آیا این مسئله نیز در کنار مسائلی چون رفع تعارض اخبار برای مانند شیخ طوسی (ره)، مسئله بوده است؟ از همین نقطه نظر می‌توان بخشی مهم از نقد آرای خاورشناسان در این حوزه را به میزان واقع‌نمایی مسائل مورد ادعای ایشان، ارتباط داد.

ناگفته نماند که ضعف گفتگوی علمی ما با محافل حدیث پژوهی فرابومی، هنوز هم تصویری متمایز تحت عنوان خاورشناسی که - از هویتی جغرافیایی فراتر نمی‌رود- در محافل بومی ایجاد کرده است؛ بی‌آنکه متوجه نوع تغییر ادبیات به اصطلاح خاورشناسی باشیم؛ تغییری که چه بسا بتوان آن را به ایستادگی و دفاع نسل جدید ایشان در برابر موج مخرب نسل‌های پیشین تفسیر کرد. به عنوان نمونه این ایده برخی از ایشان را که «قرآن، بخشی از تمدن جهانی و نه فقط اسلامی یا عربی است»^(۱)؛ در میان تبیین‌های بومی هم به سختی می‌توان نشانی از آن گرفت. در این رویکرد، قرآن به عنوان متنی تاریخی نگریسته می‌شود که مرحله مهمی از تاریخ بشری را منعکس می‌کند.

عنوان اثر حاضر، «**مطالعات حدیثی و زبان‌شناسی تاریخی**» است. اصرار دارم عنوان **زبان‌شناسی** را برای این کتاب برگزینم. اهمیت این مسئله، از **دو جهت**، قابل درک است:

جهت نخست را از ورای رصد مطالعات خاورشناسان و تمرکز ایشان

1 Neuwirth, Der Koran als Text der Spätantike. Ein europäischer Zugang, 2010.



در دوران معاصر به این نقطه محوری می‌توان یافت. به طور کلی مسیر ورود به حوزه مباحث دینی به دو صورت متن محور (از درک متن به درک دین) و جامعه شناسی محور (از درک جامعه شناسی به درک دین) قابل ترسیم است. همین مسئله، موضوع اصلی سخنرانان اصلی کنفرانس انجمن بین المللی مطالعات قرآنی در سال ۲۰۱۴، بود. ریپین (م. ۲۰۱۶)، می‌گوید:

این ادعا وجود دارد که مورخ قرن بیست و یکم می‌تواند زمینه متن قرن هفتم و واقعیت تاریخی را مبتنی بر تحلیل متن، دوباره احیا کند. اما تا چه حد شناخت این واقعیت تاریخی، مستقل از حس درونی مورخ است؟ اساسا با چه ابزار و معیاری، می‌تواند این حقایق تاریخی را از تصورات بعدی یا پیش بینی‌های خود تشخیص داد؟ آیا یک متن، می‌تواند زمینه‌های گفتمانی خود را به گونه‌ای معرفی کند که بتوان آن‌ها را به عنوان بازتاب یک واقعیت تاریخی، استخراج کرد. این پاسخ که ممکن است مورد پیشنهاد از سوی برخی باشد - که متن، خودش، می‌تواند منطق پشت واقعیت تاریخی را روشن کند - مرا قانع نمی‌سازد. ^(۱)

صرف نظر از میزان هم‌آوایی ما با این سخن، اما نمی‌توان نادیده گرفت که زبان‌شناسی، دغدغه اصلی خاورشناسان و قرآن پژوهانی چون ریپین و نیورت در سال‌های اخیر است. ریپین (م. ۲۰۱۶) در این باره می‌گوید:

علاقه مندم تا توجه خود را به موضوعی سوق دهم که بخش قابل توجهی از حوزه مورد تأکید پرفسور نیورت در سال‌های گذشته است. موضوعی که نه تنها در مقاله‌ای که امروز ایراد کرد؛ بلکه در برخی دیگر از مقالاتی که اخیرا نوشته است؛ مشهود و برجسته است. این موضوع، چیزی نیست جز برجسته کردن مسئله فیلولوژی یا زبان شناسی. اولین ورود نیورت به این مسئله در مجموعه مقالاتی از وی بود که با تمرکز



1 Rippin, "Angelika Neuwirth and philology", P.4.



بر آبراهام گایگر، در ۲۰۰۸ منتشر شد. این مسیر، وی را به مقاله جذاب پولوک^(۱)، با عنوان Future Philology، کشانده است.^(۲)

جهت دوم، از این منظر که مشکل اصلی در تدوین متون تحلیلی احادیث، عدم توجه به زبان متن است. خیلی راحت با استناد به اصطلاحاتی غالباً فقهی مانند ظهور، اصل و اطلاق و ...، حکم به احراز معنا می‌کنیم؛ حال آن که فهم حدیث، نیازمند طرح همه فروض محتمل و نفی همه فروض غیر از فرض مورد ادعاست. اینکه سعی کنیم مخاطب نوپا را با توجه دادن و بدیهی نمایاندن معنای برخی الفاظ، به سوی معنای به اصطلاح ظاهر و منصوص، سوق دهیم؛ در وهله اول ناشی از نوعی تعصب علمی و در درجه دوم چیزی جز اغراء به جهل مخاطب و کمک به تولید شبهات جدید نیست. ادعای تواتر و استفاضه و تاکید بر صراحت و ظهور و مواردی از این دست نیز هیچ کدام جای زبان شناسی را نمی‌گیرد. چه بسا روایت متواتری که مقام بیان مورد ادعای آن، هیچ ربطی به مقام بیان واقعی ندارد. از نگاه برخی، در یک نگاه کلی، زبان شناسی تاریخی در سه حوزه مجزا قابل ارزیابی است:

معنای متنی (Textual meaning) یا آن معنایی که متن به خاطر آن، ایراد شده است. معنای زمینه‌ای (Contextual meaning) که مربوط به تحلیل فضایی که متن در آن متولد شده است که در حیطه کار متخصصان تاریخ است و معنای فیلولوژی (Philologist's meaning) که نتیجه عملیات رفت و برگشتی بین متن و پیش فرض‌ها یا همان هرمنوتیک فلسفی است.^(۳)

1 Pollock, "Future Philology? The Fate of a Soft Science in a Hard World",
2 Rippin, "Angelika Neuwirth and philology", p.4.
3 Neuwirth, "Qur'anic Studies and Historical - Critical Philology", p.1.